



انقراض تعاریف در هنر صنعت دستی و وارونگی معنا در صنایع دستی ایران

محبوبه رستارنما

عکس: پیمان خلف‌بیگی

دیر زمانی است که هندوستان و هنرپژوهان در عرصه صنعت دستی و هنر اصیل و ناب، در بیان قدر و منزلت و بلا شک بودن ارزش هنری آن قلم فرسایی کرده‌اند. اما نکته‌ای عظیم، گویا از خاطر رفته است و آن این که: حقیقت صنعت دستی چیست؟

آیا به راستی ما امروزه با پدیده "وارونگی معنا در صنعت دستی ایران" مواجه هستیم؟ مسلماً این پدیده نه تنها تأثیرات مطلوبی در فرهنگ و هنر ایران زمین

نخواهد داشت، بلکه پیامدهای مخربش در افول هنر دستی بی‌شمار خواهد بود. اگر شرایط به همین منوال پیش برود، و در آینده‌ای نزدیک با وارونگی معنا در صنعت دستی ایران روبرو شویم، چه تدبیری می‌اندیشیم؟

اساساً اگر روزگاری مفاهیم تئوری و نظری در هنر-صنعت دستی تغییر یابد، چه کسانی مسئول اثرات و پیامدهای آن خواهند بود؟ آنانی که دانسته یا ندانسته به تغییر معنا و مفهوم پرداخته اند؟ یا آگاهی که در برابر این دگرگونی معنا



سکوت کرده‌اند!

از نوع ملی و تولید داخلی‌اش، قطعاً به چنین حمایت‌ها و تسهیلاتی نیازمند است. اما آیا امکاناتی شبیه این، برای خرید صنایع دستی هم وجود دارد؟ در تسهیلاتی که برای خرید لوازم ضروری زندگی به زوج‌های جوان پرداخت می‌شود، صنعت دستی جایگاهی ندارد. شما می‌توانید با این وام‌ها، انواع چینی‌آلات کارخانه‌ای، فرش ماشینی، ظروف و ... را که ساخت کارخانه‌های ایرانی باشند، خریداری کنید. خریدی شایسته و نیکو که اقدامی در راستای کمک به تولید ملی و تهیه لوازم ضروری زندگی محسوب می‌شود.

اما با این تسهیلات، از تهیه قالی و گلیم ایرانی، سفالینه‌های زیبای همدان، سرامیک‌های میبد یزد، و ... صرف‌نظر کنید، چرا که مجاز به خرید هیچ کدام از کالاها و محصولات هنری ایران، با چنین وام‌هایی نیستید. به نظر می‌رسد آن زمان که صنایع دستی را به اشتباه معنا کردیم، این اتفاق افتاد. آن زمان که به محصولات صنایع دستی، برچسب نادرست "کالای تزئینی، لوکس یا حتی موزه‌ای" زدیم، باید به فکر چنین بازتاب‌هایی می‌بودیم. بازتاب‌هایی که باعث شد صنعت دستی ایرانی را جزء کالاهای ضروری زندگی ندانیم.

بنابراین، اگر به مفاهیم و تعاریف در این "هنر-صنعت" دقت نکنیم و نخواهیم این صنعت را بشناسیم، زمان زیادی نخواهد گذشت که تمامی رشته‌های هنر دستی به انقراض کشانده شوند.

این امر چگونه اتفاق خواهد افتاد؟ به راحتی؛ با فراموش کردن حقیقت و هویت صنایع دستی، با تبدیل صنعت دستی به یک شیء صرفاً تزئینی و حذف بخش کاربردی این اشیاء، یا با جایگزین کردن کالاهای قالبی و نامیدن واژه هنر بر آن‌ها، بدون آن که خود بر آن واقف باشیم.

زمانی که معنای صنایع دستی را فراموش می‌کنیم باید انتظار داشته باشیم در آینده‌ای نه‌چندان دور، بسیاری از حمایت‌های لازم برای پیشرفت صنعت دستی هنوز انجام نشده و حذف شوند. باید نگران باشیم تمامی تلاش‌هایی که برخی کارشناسان آگاه هنری کشورمان انجام می‌دهند تا قوانین و سیاست‌هایی را برای حمایت از هنرمندان صنعتگر به تصویب رسانند، هنوز به بار ننشسته، از بین رفته و نابود شود. این نتیجه انقراض معنای صنایع دستی است.

بیایم باور کنیم هنر-صنعت دستی برای تداوم حیاتش و داشتن تأثیرات شگرف بر روح و روان ما، به ما نیازمند نیست؛ این ما هستیم که می‌توانیم از هنر دستی و سستی بهره بگیریم، گروهی به اشتباه، زیبایی صنعت دست را در منحصر به فرد

مدت‌هاست در مراجعه به فروشگاه‌ها و مراکز عرضه صنایع دستی یا هنگام بازدید از نمایشگاه‌های هنری و مراکز آموزشی و فرهنگی اندیشه‌ای به ذهن راه می‌یابد. اندیشه‌ای پیرامون انقراض معنا در هنر-صنعت دستی.

تصور کنید زمانی به رشته‌شیمی، به هر دلیل نادرستی فیزیک بگوییم، یا نقاشی را عکاسی بنامیم؛ در آن زمان احتمالاً شیمی‌دانان و نقاشان خواهند گفت مطابق اصول و استانداردهای تعریف شده، این دانش، شیمی و این هنر، نقاشی است. پس چگونه است که در مورد صنایع دستی، ندایی بر نخواست است؟

به واقع در هر رشته‌ای، اصول، تعاریف و استانداردها، مهمترین معیار ارزیابی هستند، آن چیزی که در صنعت دستی مورد بی‌مهری یا بی‌توجهی واقع شده است.

تفکرات نادرست در مورد هنر-صنعت دستی باعث پدید آمدن مشکلات بسیاری در حیطه این هنر خواهد شد. به نظر من این قبیل تفکرات؛ ریشه در برداشت‌های نادرست از صنایع دستی دارد که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱- این هنر -صنعت چون دستی است پس هر یک از ما نیز می‌توانیم دستی بر آن داشته باشیم.

۲- واژه "دستی" در نام این هنر، اساساً نشان از سادگی و سهولت دارد.

۳- آموزش و شناساندن آن به عموم، نیازمند مهارت و تخصص کمتری نسبت به سایر حرفه‌ها است.

۴- تحقیق و پژوهش در صنعت دستی از عهده هر محققى بر می‌آید، البته بهتر است اهل هنر و دوستدار فرهنگ باشد.

۵- در راستای پیشرفت صنعت دستی، همه دوستداران هنر باید تلاش کنند تا نظر و پیشنهاد ارائه دهند. راهکارهای توسعه صنایع دستی توسط کارشناسان، از هر صنف و هنری، پذیرفتنی است، فقط همتی می‌خواهد آن ایده را به عمل رسانده، در سطح هنرمندان و صنعتگران پیاده کند.

این‌گونه است که با ندانسته‌های مان سرتوشتی یک هنر و به تبع آن، خیل عظیمی از آثار هنرمندان و صنعتگران و نهایتاً ارزش‌های فرهنگی یک قوم را تغییر می‌دهیم. امروزه ما "صنعت خودروسازی" داریم، "خودروهای ملی" داریم و البته برای خرید این خودروها، از تسهیلات متنوع و وام‌های مختلفی بهره‌مند می‌شویم. داشتن این ضرورت زندگی مدرن، یعنی همان اتومبیل شخصی، آن هم



بودن کالا و موزه‌های بودن آن درک کرده‌اند. بسیاری از ما نیز گروهی هستیم که هیچ ذهنیت و برداشت حسی از هنر دستی نداریم و نمی‌توانیم زمانی را برای شناخت روح صنعت دستی اختصاص دهیم. به بحث انقراض معنا در صنایع دستی، باز گردیم. اگرچه همه ما خود را بی‌نیاز از دانستن معنای صنعت دستی می‌دانیم، اما به نظر می‌رسد باید بار دیگر تعریف آن را مرور کنیم:

صنایع دستی به مجموعه‌ای از هنرها و صنایع اطلاق می‌شود که به‌طور عمدی با استفاده از مواد اولیه بومی و به کمک دست و ابزار دستی ساخته می‌شود و در آن ذوق هنری و خلاقیت فکری صنعتگر سازنده به نحوی تجلی یافته و همین عامل، وجه تمایز اصلی این گونه محصولات از مصنوعات مشابه ماشینی و کارخانه‌ای است.

دور شدن از جنبه هنری صنایع دستی و پرداختن به جنبه کاربردی و صنعتی آن‌ها

امروزه برخی از اشیاء ارائه‌شده در مراکز عرضه صنایع دستی را با هیچ اغماض و چشم‌پوشی، نمی‌توان در رده کالای هنری دستی قرار داد. زیرا اشیایی صرفاً قالبی و فاقد ذوق هنری یا هویت فرهنگی هستند. از عرضه این آثار در فروشگاه‌های صنایع دستی ایران تعجبی نیست، اما آن‌چه ما را شگفت‌زده می‌کند، آن است که برخی مشتریان علاقه‌مند به هنر اصیل ایران، این کالاها را خریداری می‌کنند.

به فراموشی سپردن بُعد کاربردی:

تمامی آثار صنعت دستی که مطابق با تعاریف دقیق و صحیح از هنر-صنعت دستی خلق شده‌اند، اگر سالیان متمادی کاربردشان را در زندگی روزمره از دست بدهند، و یا نتوانیم کارکردهای جدیدی برایشان بیابیم؛ متأسفانه محکوم به فراموشی و نابودی هستند. چرا که هنر-صنعت دستی زنده است به ذوق هنرمند و کاربرد برای خریدار.

آیا تعداد شاخه‌های صنعت دستی ایران را می‌دانید؟
در ایران بیش از ۲۵۰ شاخه صنعت دستی داریم. ۲۵۰ رشته صنعت دستی، عددی عجیب و گیج‌کننده است. شگفت آور بودن این عدد نیز منطقی است زیرا در جهان مقام اول اعداد و ارقام را داریم. آمار رسمی حاکی از آن است که صنعت دستی ایرانی به لحاظ تنوع در صدر کشورهای جهان قرار دارد.

با این حال اگر نتوانیم کاربردهای جدیدی، برای ادامه حیات این شاخه‌های هنری بیابیم، اگر راهکارهای جدید را جدی نگرفته و آن‌ها را در سطح ملی معرفی و پیاده نسازیم؛ نه فقط رشته‌های رو به انقراض، بلکه تمامی صنایع دستی ایرانی با سرعتی باور نکردنی در معرض خطر انقراض و نابودی قرار خواهند داشت.

درست است که اگر سیاست‌گذاری‌های صحیح وجود داشته باشد، باید هنرجویانی به فراگیری هنرهای در حال انقراض مشغول شوند تا به صورت موقت تکنیک‌های ساخت و خلق آثار و به قولی همان فوت و فن استادان پیشکسوت محفوظ بماند. اما توجه کنیم که در دراز مدت، خریداران و مصرف‌کنندگان، مخاطب حقیقی هنر-صنعت دستی هستند.

اگر بتوانیم در ذهن و روح‌مان، ارتباط گسسته‌مان با هنر دستی را دوباره احیا کنیم، همان پلی که بین سنت‌ها و شادی‌هایمان برقرار بود و دیگر نیست (لذت آب خوردن در کاسه‌ای سفالین، نقش و نگار شده به‌دست هنرمندی ناشناس، تعلق خاطری به زنبیل خریدمان که حصیر بافی مردمان جنوب کشور است، حس آشنا و شیرین داشتن رواندازی از کارگاه‌های پارچه بافی یزد، و...) می‌توانیم امیدوار باشیم که روح هنر-صنعت دستی را در دل‌هایمان جاویدان نگاه خواهیم داشت.

به نظر می‌رسد اگر روزی با هنری مواجه شویم که نامش "هنر روایتیک" باشد، به سراغ نمبرویم (یا کمتر می‌رویم) چون فکر می‌کنیم عدم آگاهی‌مان در این هنر به دلیل نداشتن تبحر و تخصص، سریع آشکار می‌شود. در حالی که ما غالباً با صنعت دستی به گونه‌ای دیگر برخورد می‌کنیم و در تمامی شاخه‌های این هنر صنعت، خود را صاحب سبک و نظر می‌دانیم.

